



## نقش ترکتباران (ترکمن ها) در مشارکت سیاسی افغانستان

### سیاه وش سیرت

دانشجوی کاشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)،  
تهران، ایران.

### چکیده

یکی از فرایندهای پیچیده چندلایه و گریز ناپذیری که موجود انسانی عمدتاً به اقتضای زیست اجتماعی خویش از اولین لحظه ورود به این عالم تا آخرین دقایق عمر خویش همچنان در دالان آن سیر میکند فرایند موسوم به جامعه پذیری است. فرایند که با هدف شکوفا سازی و سهم گیری همه جانبه برای پرتو سرمایه ها و دست آورد های فرهنگی و اصول همدیگر پذیری و همچنان مشارکت برای یک هدف مهم همه جانبه به وقوع پیوندد و ایجاد یک فضای امن همه شمول به منظور آماده سازی افراد برای ایفای نقش های محول شده تامین انتظارات اجتماعی طراحی شده تمام اینها حاصل یک مشارکت همه شمول است. اینجا منظور از مشارکت سیاسی همان سهم گیری مشترک تمام اتباع یک کشور و یا یک دولت است. که در آن زیست دارد. که متأسفانه در افغانستان مشارکت رنگ دیگری را برای خود اختصاص داده. و زیادی از اقوام از این منظر بی بهره بوده است. اقوام ترک تباران خصوصاً قوم ترکمن ها یکی از قوم های است که نفوس زیادی متشکل داده با آن هم بر مبنای مختلف در مشارکت های سیاسی سهم مشخص را داشته و همیشه از آدرس اقوام دیگر به مشارکت سیاسی پرداخته است. در این پژوهش سعی گردیده با بررسی جامع قوم ترکمن ها و نقش و جایگاه آنها را در مشارکت ها مورد بررسی قرار داده و سعی گردیده عمده ترین عوامل عقب ماندگی آن مورد بررسی و تفسیر قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** جامعه، مشارکت، سیاست، شهروند، قوم، ترکمن،



## مقدمه

در طول تاریخ، ملت‌های بسیاری شکل گرفته اند؛ ملت‌هایی با مشخصه‌های گوناگون که گاه با تکیه بر ویژگی‌های مطلوب خویش رهنمای نسل‌های آینده شده و جوامع پس از خود را شکل داده اند. و گاهی در قالب مللی فاقد تشکل و کم بهره از خردجمعی، به دلیل ضعف مدیریت و سوء تدبیر منقرض شده، از اذهان و یادها محو شده و به تاریخ پیوسته اند. و فقط برگه‌هایی از تاریخ به مثابه گزارشگران نسبی هویت، آداب و سنن، عقاید و باورها، فتوحات و شکست‌ها و فرهنگ آنان، باقی مانده‌اند. ضمن اینکه ماهیت تکامل پذیر و فراگردی ملت سازی و استمرار حفظ موجودیت و هویت هر ملت، مقوله‌ای پیچیده است که کمتر مورد توجه پژوهشگران و صاحب نظران قرار گرفته است. امری که شکل گیری و وجود یک حکومت را در کنار ملت منسجم ضروری میسازد. بیانی دیگر تداوم و استمرار فراگرد ملت سازی مرهون شکل گیری حکومتی متعهد و برخاسته از ملت است؛ امری که از آن به دولت سازی تعبیر میشود. از این رو، در پژوهش حاضر چنین ادعا میشود که حکومت‌ها، که بنابر نوعی قرار نا نوشته اجتماعی به نمایندگی از افراد ملت موظف به حفظ استقلال و نظم کشور اند، به مثابه بازیگر اصلی عرصه اجتماعی مسئول حفظ موجودیت ملت و تکامل و استمرار فراگرد ملت سازی اند؛ امری که به نوعی در حکمرانی عینیت می یابد؛ بدین معنا که حکومت، به مثابه نهاد رهبر، در کنار سایر نهاد های اجتماعی نظیر بازار و سایر وجوه جامعه مدنی، متولی حفظ موجودیت ملت و تداوم بخش و تسهیل گر تکامل فراگرد ملت سازی است. بر این اساس، در میان رویکردهای گوناگون به اداره حکومت و حکمرانی، حکمرانی خوب به مثابه یکی از ارزش مندترین و اخلاقی ترین رویکردها، این قابلیت را دارد تا مقدمات شکل گیری یک حکومت هوشمند برخاسته از ملت خردمند را شکل دهد. حکومتی که خود را موظف به حفظ موجودیت ملت میدانند. از اینرو، میتوان گفت که این پژوهش درصدد آن است که با رصد الزامات ملت سازی در پرتو رهنمودهای رویکرد حکمرانی خوب، راهکارهایی را برای بازتولید احیای هویت ملی و انسجام اجتماعی، به منظور دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت های ناشی تنوع فرهنگی و قومی تدوین کند. اقوام ترکمن با در نظر داشت بازی های سیاسی و سرکوبی از سوی دیگر اقوام و تبعیض نژادی و قومی تا به حال یک در مشخصی در سهم گیری در دولت نداشته و این مسئله از زمان های زیادی به این سو روان بوده است. با آن هم مشارکت این مردم برای رفاه جامعه و دولت سازی سهم مستقیم و غیر مستقیمی را ایفا نموده است. اقوام ترکمن به خصوص قوم ترکمن ها یکی از قوم های است. که نفوس زیادی متشکل داده با آن هم بر مبنای مختلف در مشارکت های سیاسی سهم مشخص را داشته و همیشه از آدرس دیگر اقوام به مشارکت سیاسی پرداخته شده است. در این پژوهش سعی گردیده با بررسی جامع قوم ترکمن ها و نقش و جایگاه آن ها را در مشارکت های مورد بررسی قرار گرفته و سعی گردیده عمده ترین عوامل عقب مانده گی آن ها مورد بررسی و تفسیر قرار گیرد.

## تاریخچه ترکمن ها

تاریخ ترکمنها ارتباط دارد به سومریان، تمدن ایلامیان ساکها هونها آسیائی اشکانیان و تورانیان ولی ما دراین مقطع از اغوز خان و پس از آن، جدا شدن ترکمن از دیگر ترک تباران یادآوری می‌نمایم.

(اغوزخان) پدر ترکمنها ی معاصر نامیده می‌شود. اوغوز اغوز یا غوز کنفدراسیون یا مجموعه مردمان ترک است که ترکان اولیه را توصیف می‌کند. غزان نخست در مغولستان داخلی (در شمال چین و جنوب جمهوری مغولستان واقع است (ترکستان) سکونت داشتند و در کتیبه‌های اورخون متعلق به قرن هشتم میلادی، ذکر ایشان در مغولستان رفته است. اغزان مزبور را ترک محسوب داشته‌اند نه ترکمان. ترکمانها را فقط در جانب مغرب یاد کرده‌اند. در گذشته ترکمن نام عمومی بسیاری از اقوام ترک تبار به ویژه اقوام اغوز مسلمان کوچ‌نشین



بود و نه صرفاً قومی که امروزه ترکمن نامیده می شود ترکمن شامل طوایفی بود که در شرق دریای خزر از رود جیحون تا شمال خراسان و رود گرگان سکونت اختیار نموده بودند.

در قرن ششم غزاها از متحد شدن همه قبایل صحرانشین ساکن چین تا دریای سیاه امپراطوری واحدی را تشکیل دادند؛ که بنام گوک ترکها یاد می شدند. پس از اضمحلال این امپراتوری به دین اسلام مشرف گردیده از دیگر ترکان جدا شدند

واژه های ترکمن و ترکمان در گذشته به تمامی قبایل ترک تبار اغوز به ویژه طایفه های کوچ نشین و مسلمان گفته می شد که به همین مفهوم تا امروز این گروه قومی را ترکمن می نامند. ترکمن های کنونی شاخه ای از همان ترکمن ها قدیم می باشند که در بسیاری منابع ذکر گردیده است.

جدا شدن ترکمنها از اضمحلال امپراطوری گوک تترکها و آغاز مسلمان شدن ترکها است. ترکمنها در زمان سلطان سنجر سلبوقی قوت گرفتند. این ملیت از قرن هشتم تا دهم میلادی هویت قومی خود را از جمله ترکان آسیای مرکزی و بالخصوص اقوام ۲۴ گانه اغوز تثبیت کردند. به شهادت تاریخ، اولین دسته ترک های که اسلام را پذیرفتند و بعداً اقوام مختلف و قبایل دیگر ترک و ساکنین ترکستان و آسیای مرکزی را نیز به اسلام دعوت کردند. و با تشکیل امپراطوری بزرگ سلجوقیان که خود را از طایفه قنق ترکمن می دانستند، وارد خراسان از جمله مرزهای افغانستان کنونی گردیده تا امروز در کشور کثیرالملیت افغانستان زندگی می کنند.<sup>۱</sup>

باید گفت ترکمن ها مؤسسين امپراتوری های بزرگ جهان، چه در قالب اتحادیه مردمان اورآسیا، زمانی که در سیبیریای جنوبی، و شمالی زندگی می کردند؛ و هم زمانی تحت نام اغوز کشور ایران، ترکیه و قفقاز را تحت کنترل داشتند. این گروه قومی مؤسس امپراتوری های قره خانیان (افراسیاب)، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، امپراتوری عثمانی ها، دولت مقتدر آق قویونلی و قراقویونلی، دولت مقتدر، سلطان نشین های دهلی، مملوک های ترکمنی (ایگپت) مصر امروزی، غزنویان و افشاریان، تاریخ ساز بودند.

## تبار شناسی ترکمن تباران

ترکمنها از نژاد زرد و یکی از اقوام ترک زبانان افغانستان می باشند. زیاده ساکنین این ملیت در شمال و شمال غربی افغانستان حیات بسر می برند. طور دقیق در هشت ولایت ۳۴ ولسوالی زندگی می کنند. زبان ترکمنی از جمله زبان های ترک تبار از شاخه اغوز غربی نزدیک به زبان ازبکی و قزاق است. ترکمنها مسلمان سنی مذهب و پیرو مذهب حنفی هستند. این ملیت با وجودیکه امپراطوری های بیشماری را گذرانده اند ولی عمدتاً تا اوایل قرن بیستم کوچ نشین در آسیای مرکزی بودند. پس از آن به مرور زمان ده نشین و شهرنشین شدند. آنها که در افغانستان زندگی داشتند طرز زندگی آنان مانند سایر اتباع کشور بود. ترکمن ها کنونی افغانستان از عهد قدیم در صحراهای وسیع بخش سفلی رود سیحون و بین بحیره ارال

<sup>۱</sup> - مینین، محمد کاذم (۱۳۹۵) تاریخ میمنه انتشارات آزاد میمنه،

<sup>۲</sup> - دولت آبادی، (۱۳۷۱) نشرات پژواک صص ۱۲-۳۴.

طور عابله و قبیله وار زندگی داشتند. این ملیت زمانی کشوری را بنام مرو داشتند؛ که وسعت بیشتر از ترکمنستان امروزی داشت. اکثریت ترکمنها در نواحی شهرهای میمنه، شبرغان، سرپل، قندز، و شورتیپه ولایت بلخ از قرنهای متمادی زندگی داشتند، و عده<sup>۳</sup> محدودی از ترکمنهای افغانستان در زمان حکومت بلشویکها، که اکثراً مبارزین آزادی طلب ترکمنستان بودند، به ولایات شمالی افغانستان و هرات مهاجرت نموده زندگی می‌کنند.. ترکمنها بزرگان خود را خان بای ویا باشی می‌گویند. این گروه قومی به نسبت که فرزندان اغوز خان هستند خویشرا خان زاده گان اقوام ترک می‌شمارند. مردمان این ملیت مؤدب صادق در حفاظت ناموس خود و دیگران از شهرت زیاد برخوردار هستند. به همین لحاظ دولتهای سابق محافظ زن و اولاد خود ترکمنها را ترجیع می‌دادند. در افغانستان ۶ شاخه عمده ترکمنها زندگی دارند که هر شاخه زمانی صاحب قدرت و از خود تاریخ جداگانه دارد. زنان این ملیت در صنعت قالین بافی کلاً چین انواع دستار نمد از شهرت خوب برخوردار می‌باشند. ترکمنها اکثراً مسلمان سنی مذهب اند ولی عده در دره ترکمن پروان شیعه مذهب است. به گمان اغلب این ترکمنها از سپاه هزاره در زمان تولای خان پسر چنگیز خان بوده‌اند. تولای خان حاکم سرزمین ایران خانم خیلی زیبا از شیعه مذهب داشت. وی در حمله بر بامیان پدر را کمک نمود. پس از تخریب شهر غلغله بامیان متعلق به تولای خان گردید. خانم وی آنچه مردم و سپاه که داشت مسلمان و شیعه مذهب گردانید. با آمدن اسلام در خراسان، ترکمنها اولتر از دیگر اقوام ترک تبار به اسلام رو آوردند و از آن بعد به خاطر اشاعه و ترویج دین مبین اسلام به بزرگترین مبلغین و ترویج کنندگان دین در ترکستان و آسیای مرکزی تبدیل شدند. ترکمن‌های افغانستان گروهی از ترک تبارانی هستند که زیاده در شمال، شمال غربی، و به‌طور دقیق در پنج استان و ۲۰ شهرستان افغانستان زندگی می‌کنند. ترکمن‌ها مسلمان و پیرو مذهب سنی حنفی هستند. این ملیت با وجودی که امپراطوری‌های بیشماری را گذرانده‌اند ولی عمده تا اوایل قرن بیستم کوچ‌نشین در آسیای مرکزی بودند. پس از آن به مرور زمان دهن‌نشین و شهرنشین شدند. آن‌های که در افغانستان زندگی می‌کنند تا هنوز فرهنگ و زبان اصیل خود را حفظ کرده‌اند. ترکمن‌های کنونی افغانستان از عهد قدیم در صحراهای وسیع بخش سفلی رود سیردریا و بین دریاچه<sup>۴</sup> خوارزم طور عائله‌ای و قبیله‌ای زندگی داشتند. این ملیت زمانی کشوری را به نام مرو داشتند؛ که وسعت بیشتر از ترکمنستان امروزی داشت. اکثریت ترکمن‌ها در نواحی شهرهای کابل، میمنه، شبرغان، سرپل، قندز، مزارشریف، سمنگان، هرات، بادغیس، تخار و بغلان از مدت زیاد به این‌سو زندگی می‌کنند، و عده محدودی از ترکمن‌های<sup>۵</sup> افغانستان در زمان حکومت بلشویکها، که اکثراً مبارزین آزادی طلب ترکمنستان بودند، به ولایات شمالی افغانستان و هرات مهاجرت نموده در آنجا سکونت گزیدند. ترکمن‌ها بزرگان خود را خان بای و یا باشی می‌گویند.

### نه قبیله اغوز:

در نوشته‌های قرن هشتم اورخون هم از این قوم به نام تغز اوغوز (نه اغوز) یاد شده‌است، بنابراین اغوز به نه قبیله مانند: اویرات، آرلاد، جلایر، تاتار، قنقرات، قیات، کرائیت و مغول تقسیم گردیده است.

### وجه تسمیه:

واژه‌های ترکمن و ترکمان در گذشته به تمامی قبایل ترک تبار اغوز به‌ویژه طایفه‌های کوچ‌نشین و مسلمان گفته می‌شد که این معنا اعم از کاربرد قوم ترکمن امروزی است. به این معنا که ترکمن‌های کنونی شاخه‌ای از ترکمن‌ها در نوشته‌های قدیمی فارسی هستند. در گذشته ترکمن نام عمومی بسیاری از اقوام ترک تبار به ویژه اقوام اغوز مسلمان کوچ‌نشین بود و نه صرفاً قومی که امروزه ترکمن نامیده می‌شود و شامل طوایفی است که در شرق دریای خزر از رود جیحون تا شمال خراسان و رود گرگان سکونت داشته‌اند. همین‌طور در حال

<sup>۳</sup>- ابوالفضل بیهقی (۱۳۹۵) ترکمنان ۲۴-۲۷

<sup>۴</sup>- توکو مونگ ۱۹-۷-۶۲۲ (تونگ تین فصل ۱۹۳).

<sup>۵</sup>- امینی (۱۳۹۵) دمکراسی دوری انتشارات آزاد میمنه



حاضر گروه‌های ترک‌تباری در عراق و سوریه به ترکمن معروفند که ارتباط نزدیکی با ترکمن‌های ساکن منطقه میان رود جیحون و گرگان‌رود ندارند و از نظر تاریخی، زبانی و فرهنگی بیشتر به آذربایجانی و آناطولی شباهت دارند. این نام نخست با تلفظ «تو کو مونگ» در دانشنامهٔ چینی سدهٔ هشتم میلادی (تونگ تین فصل ۱۹۳). به قول تونگ تین، واژهٔ توکومنگ نام دیگری است که به کشور سوک تاک یعنی کشور آلانان اطلاق شده و اینان در آغاز تاریخ میلادی در مشرق تا مسیر سفلی سیردریا مستقر بودند که همین‌جا در قرن چهارم ه. ق. (دهم میلادی) مقر اصلی اغزان گردیده بود. در کتب جغرافیایی عرب، ترکمان (الترکمان یا الترکمانیون) فقط توسط مقدسی در شرح چند شهر واقع در شمال و شمال غربی «اریج‌باب» یا «سیرام» -که موقعیت آن درست معلوم نیست- آمده در باب اصل واژهٔ ترکمان در قرن پنجم به درستی معلوم نیست که آن را از ترکیب فارسی «ترک مانند» گرفته‌باشند.

نام ترکمن از قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) نخست به شکل جمع فارسی «ترکمانان» توسط نویسندگان افغانی مانند گردیزی و ابوالفضل بیهقی استعمال شده و به همان معنی اغوز در ترکی و غز در زبان دری به کار رفته است.

ترکمن نام دیواری در جنوب‌شرقی دریای خزر است که پیش از آمدن ترکمن‌ها به منطقه، برای جلوگیری از ورود صحرانوردان آسیای صغیر ساخته شده‌بود

- (امینی، ۱۳۹۵، ۲۴-۲۷) - سلجوقیان (۴۲۹ ه. ق. - اواخر قرن ششم)

- قره قویونلو (۷۸۰ - ۷۴۸ ه. ق) - آق قویونلو (۷۸۰ - ۹۸۰ ه. ق)

### موانع رشد سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها در افغانستان

در مناطق که اوزبیک‌ها و ترکمن‌ها سکونت دارند به تحصیل و تعلیم تربیه نمیتواند دسترسی پیدا کننده چون در این اواخر بیشتر اراضی افغانستان نا امن و در جنگ بسر میبرد. در این قسمت نه دولت و نه رهبران که از آدرس ترک‌ها نماینده گی میکنند توجه دارند. در ضمن در مناطق اوزبیک نشین مدارس غیر قانونی بیشتر از مدارس قانونی فعالیت دارد این مدارس بنام های اسلامی ذهنیت‌ها را تغییر داده افراد را به بنیاد گرایی تربیت مینمایند این یک اصل بسیار فاجعه باری میباشد و در آینده اوزبیک‌ها و ترکمن‌ها خطر ساز است بر علاوه از این ناحیه ترکتباران متضرر میشوند بلکه دولت نیز متضرر خواهد شد دامه تغییر ذنیت‌ها و تعلیمات نادرست باعث به وجود آمدن افراطیت بین اوزبیک‌ها و ترکمن‌ها میگردد.

جنگ‌های داخلی جنگ در چهل سال گذشته بزرگترین صدمه و نقصان را به پیکر نظام تعلیمی و تحصیلی کشور وارد آورده است. ویرانی‌های مادی جنگ را می‌توان تلافی کرد؛ اما آنچه را که مردم ما در نتیجهٔ بحران‌های امنیتی چهار دههٔ گذشته در حیات معنوی خود از دست داده‌اند، به ساده‌گی اعاده نمی‌شود. دشمنی با مکتب و معارف عصری ریشه در تاریخ جامعهٔ ما دارد. دشمنان مردم ما همواره از جهالت، نادانی و عقب ماندگی ذهنی افراد این کشور استفاده کرده‌اند. مقابله با تجدد خواهی امان الله خان، سوزاندن ساختمان‌ها مکتب در اقصا نقاط مملکت و قتل استادان و معلمان از سوی مجاهدینی که در برابر حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان می‌جنگیدند هیچ توجیه قانع کننده‌ای جز استفاده از جهالت افراد جامعه توسط دشمنان توسعه و سعادت مردم افغانستان ندارد. آنچه در سال‌های اخیر خیلی امیدوار کننده به نظر می‌رسد، تغییر مثبت ذهنیت عامه نسبت به آموزش و تحصیل در لایه‌های مختلف جامعه است. ۱۷ سال پیش، پس از سقوط رژیم طالبان جهش عجیبی در مناطق مختلف کشور برای آموزش و تحصیل به

مشاهده رسید. در مناطق دور از مراکز شهر ها نیز مردم از حکومت می‌خواستند تا مناطق شان برای آموزش پسران و دختران آن‌ها مکاتب جدید تأسیس کند. در آن سال‌ها صدها مکتب ایجاد شد و هزاران دانش آموز به این مرکز های آموزشی شامل شدند.

فعالیت روز افزون مکتب های خصوصی و کورس های آموزشی در مراکز شهر ها نیز نشانه خوب شیفتگی مردم به امر آموزش فرزندان شان شمرده می‌شود. امروزه ما در ساحة معارف کشور گواه یک عقبگرد تحمیلی ناشی از جنگ<sup>۱</sup> هستیم. طالبان علی‌الرغم اظهارات شان در مورد عدم مخالفت به نظام معارف و جریان آموزش در مناطق تحت اشغال خود عمل کرده اند. سقوط نظام آموزشی در نقاط جنگی کشور و بازماندن هزاران پسر و دختر کشور از آموزش فاجعه هولناک و درد آوری است که امروز دامنگیر جامعه ما شده است. دشمنان مردم ما که آتش جنگ نیابتی را در کشور بر افروخته اند و از ایجاد افغانستان قوی و با ثبات هراس دارند، برای ضربه زدن به معارف و نظام تعلیمی و تحصیلی کشور تلاش می‌کنند.

متأسفانه باز هم جهالت و نادانی جنگجویانی که به حمایت دشمنان خارجی افغانستان در برابر مردم ما می‌جنگند مانند گذشته به اهمیت این مسأله آگاه نیستند و خود در تطبیق برنامه های شوم باداران شان پیشقدم اند. دولت افغانستان و حامیان بین‌المللی آن به این مسأله باید توجه داشته باشند که پیروزی جنگ در برابر تروریستان و گروه های متحجر و عقبگرد در جامعه نیاز به حمایت آگاهانه اجتماعی دارد و آگاهی اجتماعی فقط از طریق آموزش افراد اجتماع در مکاتب و آموزشگاه ها میسر خواهد بود. ما در کشور جنگ زده خود برای سال های دراز به حمایت اساسی از معارف نیاز داریم و راه نجات کشور از عقبماندگی و رسیدن به توسعه از دهلیز های مکاتب، آموزشگاه ها و دانشگاه ها می‌گذرد. دولت ما وظیفه دارد که نه تنها در کل کشور زمینه فعالیت مکتب ها و دانشگاه ها را مهیا کند، بلکه نیاز است تا در کار ارتقای کیفیت آموزش مطابق به مطالبات عصر و زمان و تطبیق نصاب های مدرن تعلیمی و تحصیلی نیز توجه داشته باشد.

## موانع اقتصادی

مقصر وضع موجود عدم ظرفیت کافی در رهبریت موجود و عدم رشد فکری طیف محروم جامعه اوزبیک و ترکمن در افغانستان است. شاهدیم که انجام دادن آن در لست اولیت بندی درها حتا در ردیف دهم هم قرار نمیگیرد را به رخ مردم میکشد و میخواهد و به این طریق میخواهد از احساسات مردم سو استفاده کنند. چون هیچ یکی از این جزیان برنامه مشخص با جدول زمان بندی معین در بهبود اکثریت محروم مطلق طبقه اوزبیک ندارد و حتا نمیتوان از گروه های مدنی مدافع محرومیت اوزبیک ها نام برد. اقوام اوزبیک و ترکمن بیشتر از بعد اقتصادی آسیب دیده اند پایین بودن سطح سواد و همچنان پایین بودن وضع اقتصادی و بیکاری بین اوزبیک ها بیشتر است

<sup>۶</sup>-اوغلی (۱۳۹۷) مصاحبه.

<sup>۷</sup>-کوهکن (۱۳۹۷) صص ۳-۵.

<sup>۸</sup>- اوغلی، رحمان. (۱۳۹۷). مصاحبه: عوامل تبعیض

<sup>۹</sup>-ارغوان فاریابی (۱۳۹۶). نامهای ترکی در جغرافیه تاریخی افغانستان.



به این دلیل از جمله عوامل عمده رشد اراضیت بین اوزبیک ها و ترکمن ها فقر اقتصادی میباشد که دولت در تامین نیازمندی های این اقوام تلاش نکرده است و رهبران نیز در این قسمت توجه ندارد. زور گویی و استبدادی باعث کرده که جوانان دست به هر نوع عمارت بزنند که این خود یک فاجعه و خطر ساز در آینده این کشور میباشد.

### موانع سهم گیری های سیاسی

آینده سیاسی اوزبیک ها و هم ترکمن ها در این گرداب بازی های سیاسی (انتخابات پارلمانی، انتخابات ریاست جمهوری) مربوط میشود به انتخاب اشخاص و افراد مدبر و تحصیل یافته و تخصص میباشد تا بتواند از هویت و حق و حقوق شان دفاع نماید؛ اما ترک های افغانستان از سهم گیری های سیاسی دور هستند و سهم گیری های اجتماعی نیز به دور رفتند. عوامل مختلف باعث شده که اوزبیک ها و ترکمن ها سهم گیری سیاسی نداشته باشند، چند علل آن عبارت اند از:

۱. موانع دولت از به قدرت رسیدن ترکمن ها

۲. رهبران، رهبری را در قوم ترکمن تک ساختن در بن راستا هیچ یکی از افراد و اشخاص را در به وجود آمدن به صحنه سیاسی و قدرت موانع توسط خود ترکمن ها میگردد

۳. تحمیل توسط خود اوزبیک ها، اقوام ترکتباران خود شان نمیخواند از این بن بست بیرون شوند و برای بهبود وضعیت خویش اصلاح اقدامی نمی نمایند.

یکی از دلایل که افغانستان را دور از ترقیات و پیشرفت های سیاسی، نظامی، اجتماعی، علمی و فلسفی دور نگهداشته و سبب گسترش آیدیه ها و نظریات قومگرایی، فرد گرایی، شخص گرایی و سمتگرایی گردیده، دلیل واضح برای اختلافات مذهبی، زبانی و نژادی در کشور گردیده موانع بزرگی میان وحدت و همبستگی اقوام و تامین منافع علیای کشور در تمامی بعد ها گردیده، حامی و دیوار سنگی مستحکمی از مردم و آیدیولوژی های قهرمان پرست و قهرمان ساز افسانوی و تخیلی قومی میان اقوام مختلف موجود در افغانستان شده است همانا داشتن عقیده ها و باورمندی های غیر معقول و غیر مشروع گردانندگان سیاست و مجریان قدرت و جاه طلبان فاشیست سیاسی، امتیاز خواهان قومی تک تاز و متعصب، و برخورد های نا عادلانه، تصامیم غیر منطقی، غیر انسانی غیر اسلامی مدیریت مریض و ناسالم حاکمان دیروز و امروز افغانستان است.

حامد کرزی شخصیکه ۱۴ سال باران دالر در افغانستان بارید و بیشتر از چهل کشور جهان برای سرمایه گذاری و تامین امنیت لازم حمایت مالی و پولی در افغانستان کردند، تماما شرایط و امکانات سرمایه گذاری، پیشرفت های نظامی، سیاسی و اجتماعی بیشتر از هر زمانی مهیا و مساعد شده بود نتوانست استفاده مؤثر و منطقی داشته باشد بر عکس حکومت فاسد، نا امن، ناکام و بی کفایت از خود





میراث گذاشت. باند های مافیای ایجاد شد، دیدگاه ها در مورد ولایت های جنوب ثابت اما در مناطق اوزبیک و هزاره نشین در تفاوت بود، بعضا ولایت مثل جوزجان بنابر نبود اراده واقعی خدمت گذاری و اوزبیک ستیزی از فواید و مزایای بودجه عادی و انکشافی محروم قرار داده میشد. ملت اوزبیک در انزوا و فراموشی غیر مترقبه سپرده شدند، وزیران مؤقتی و کوتاه مدت اوزبیک با اخذ تعهد نامه های وفاداری و حفظ راز های سیاسی و تاریخی دولت تعیین و تقرر میشد، سیاست استفاده اوزبیک برای سرکوبی و نقطه ختم اوزبیک آغاز شده بود، اگر اوزبیک از خداوند ج فرمان و وحی واقعی خدمتگذاری و عشق به وطن را میاورد با وجود آن دیدگاه ها، قضاوت ها، سیاست ها و تصامیم درباره اوزبیک منفی بود و اوزبیک توهین میشد، از تفویض و موکول پست های بلند دولتی برای اوزبیک ها انکار نموده کار کردن در اکثریت ادارات دولتی برای اوزبیک به نحوی منع قرار داده شده بود؛ اما این دیدگاه های اوزبیک ستیز از کجا آب و دانه میخورد؟ در حاشیه و انزوا گذاشتن ملت اوزبیک دست آوردی برای فخر و بالندگی دارند؟ جنرال دوستم که از آرمان های دیرینه و تحقق نیافته اوزبیک نمایندگی میکند، به منظور تامین عدالت، حقوق و حقه اوزبیک صدا بلند کرده، مداوم در قطب مخالف دیدگاه هاو جنبش های استفاده جو و فرصت طلب قرار گرفته، با تمامی جریان های سیاسی به منظور صلح و ثبات سراسری و آشتی ملی دست دوستی دراز نموده چرا برخورد ها با جنرال قومی و اوزبیک ستیزانه است؟ امروز جنرال دوستم ستون فقرات عظمت و وقار حکومت وحدت ملی است، در صورت نبود جنرال شمال لانه امنی برای تروریستان و نمایندگان استخباراتی پاکستان در منطقه خواهد شد، جنرال از برنامه های مؤفق انتخاباتی و تامین صلح سراسری حمایت نموده در صدد پیاده کردن نظام دموکراتیک و آزادیخواهی همگانی، تامین عدالت اجتماعی و تطبیق کلی قانون و حاکمیت مردمیست، خدمات بی بدیلی در عرصه سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی از خود بجا گذاشته است.<sup>۱</sup>

<sup>10</sup> باقری (۱۳۹۳)، ص ۳۸۹.

<sup>11</sup> یارقین، محمد حلیم. (۱۳۹۲). برگه هایی از تاریخ اوزبیکان افغانستان،

چاپ سوم.



- (اوغلی، ۱۳۹۷: مصاحبه) - (کوهکن، ۱۳۹۷: ۲). - (کوهکن، ۱۳۹۷: ۳).

- (امینی، ۱۳۹۷، ۷۸) - (رحمان اوغلی، ۱۳۹۷: ۱۰-۱۲).

- (رحمان اوغلی، ۱۳۹۷: ۱۰-۱۲).

## تبعض

اقوام ترک‌تبار همواره در مرض تبعیض قرر داشته است و از این ناحیه سخت ضربه دیده است، برای از میان برداشتن بسیاری از دیگر اندیش‌های ترک‌باران در گذشته، تا آن جا که می توانستند مبارزه کردند؛ ولی اکثر خود با ناکامی رو به رو شدند و در زمان خود موفق نشدند ریشه ستم را از "بیخ و بن" برکنند؛ اما، همان ها خط فکری ایجاد کردند. خط فکری که امروز شخصی نیست که به عنوان صادقترین فرد ادامه دهنده آن خط، قد علم کرده باشد. از این خط ضد تبعیض و تمامیتخواهی، نه تنها اوزبیکها، ترکمن ها، که هزاره ها، افغان ها و تاجیک ها هم باید حمایت کنند. در این خط فکری حقوق تمام گروه های قومی ساکن در افغانستان، منظور شده است. این خط فکری براساس گروه قومی، تفسیر نمی شود. این خط براساس اسناد تاریخی و از همه مهمتر مفاهیم کلان انسانی که امروزه در تمام دنیا و نظام های دموکراتیک معمول و مرسوم است، بنا نهاده شده است. در این خط فکری حتی هموطنان عزیز "هندوتبار ما" نیز جایگاه انسانی و شهروندی خود را دارند. اگر نام افغانستان تبدیل به خراسان شود، در آن صورت همه گروه های قومی، به شمول اقلیت های دینی، خود را در آن آینه تمام قد، مشاهده خواهند کرد. حتی اگر پیشنهادتبدیل نوع نظام فعلی به حکومت فدرالی بود، تطبیق شود، باز هم کشور یک قدم رو به جلو رفته است. به خصوص که در آن صورت امنیت و تأمین امنیت محلی می شود و امتیازها و خسارات هم محلی است و ایالتی می گردند (رحمانی، ۱۳۹۷: مصاحبه)

به ترکمن و اوزبیک ها هم یادآوری می گردد که یکی از مؤلفه های مهم و تعیین کننده در حوزه فرهنگ، زبان مشترک و تاریخ مشترک است. در این راستا به خوبی شاید مطالعه داشته باشید که هر آن چه او امروزه مطرح می کند، یک هموطن اوزبیکش، حس می کند که تمام دردها و خواسته های او را به زبان آورد. در یک کلام، برای بیرون رفتن از این وضع ناگوار، گزینه انتخابی شخصتخصیصیل کرده است، تنها راهی حمایت از رهبرانصادق و خدمت گذار است که باید حمایت شوند و از تمام هموطنان، در این خصوص تمام ملت افغانستان تلاش نماید نه یک فرد و یک قوم (رحمانی، ۱۳۹۷: مصاحبه).

## سرکوبی ترک‌تباران (ترکمن ها)

نمونه های استبداد از اوایل تا حال: به تاریخ معاصر افغانستان میخوانیم که برای نخستین بار مکاتب در افغانستان به فعالیت آغاز کرد. از صنف اول تا نه بود. از این مکاتب و درسهای شان به تورکان هیچ سهمی داده نمیشد چون نمی خواستند تورکها آگاه شوند علم بیاموزند؛ و حتی کتب تاریخی شان سوختاندند. وقتی به اقوام دیگر تا صنف دوازدهم و چهاردهم مکاتب و موسسات بوجود آمد به تورکها از شرم شان تا ۱-۶ را دادند اون هم به ولایت ها تا صنف شش ولسوالی های که تورکان می نشست تا صنف سه بود. وقتی کامیاب هم میشد وظیفه پیدا نمی کرد. وظیفه کجا باشد وقتی که صنف نه و هشت ولایت های می توانستند بخوانند را به سر این ملت مظلوم معلم مقرر میکرد این معلمان و سر معلمان هم آنقدر میزد که دور از شرافت انسان باشد کسی حیوان را نمی زد از دست چوب شاگردان به درس علاقه پیدا نمیکرد و نمیخواند؛ و اکنون در افغانستان دولت دو قلمرو دارد. قلمرو جمهوری اسلامی افغانستان و قلمرو امارت اسلامی افغانستان، در اکثریت نقاط شمال مردم ترک‌تبار در هردو قلمرو قرار دارد و اینها با دو افکار متفاوت در اجتماع زیست دارند و بیشترین جنبه افراطیت در اندیشه های امارت اسلامی افغانستان به وجودآمده و تربیت میشوند جای تاسف اینجاست که هر دو قلمرو نمیتوانند حضور ترکمن ها را در ستوح بالاتر تحمل نمایند بر این اساس از ترکمن ها به ابزار فیزیکی استفاده میشود ترکمن ها تنها ابزار



فزیکی هستند که مورد استعمال حکومت ها و دولت ها و حتا گروه های تروریستی قرار گرفته است. دولت برای ترکمن ها و ترکمن ها حتا اجازه ایجاد یک حزب سیاسی بدهند و تمام احزاب که توسط ترکمن ها ایجاد شده و پیش میرود فاقد صلاحیت های سیاسی است. دولت در کنار تمام موارد هنوز ترس از این دارد که ترکمن ها دوباره سر بلند نموده و به قدرت برسند و به آنها در آینده بلای جان شان شوند بر این اساس اوزبیک ها و ترکمن ها باید خود شان متوجه این موارد شده و با تلاش و سر سختی بتوانند قدرت گذشته را بدست بیاورند و جایگاه خویش را در جامعه پیدا نموده و حضور موثر داشته باشند (اوغلی، ۱۳۹۷: مصاحبه).

## عوامل موانع اجتماعی ترکتباران

اگر هم شده اوزبیک ها و ترکمن ها یک بار از عینک حزب جنبش فراتر و کلی تر بنگرید. ما چنان شخصیت های وافر به علم و فرهیخته ی داریم که همه شان در انزوا هستند و سعی میشود به نحوی در انزوا قرار بگیرند. ویک بار هم شده فراتر از جنبش فکر کنید چون منفعت تورکتباران در جنبش نه بل فراتر از جنبش و فراتر از یک رهبر است. وهر یک از این شخصیت ها قابل قدر و حمایت استند.

## ضعف مدافعين هويت ترکتباران

در قرن ۲۱ ساختار نظامی و اجتماعی بیشتر از هر زمان دیگر نیازمند به مدیریت همگام به زمان دارد چون ساختار های دولتی و اجتماعی، اقتصادی به عنوان یک اصل مطرح میگردد. اوزبیک ها و ترکمن ها با موجودیت یک کتله بزرگ قومی در راستا داشتن یک رهبر مناسب به زمان محرم گردیده اند. رهبری سنتی اوزبیک-ترکمن ها بعد از حکومت موقت نتوانست مردمان خویش را از تک حزبی به چند حزبی و پلورالیزم سیاسی سوق دهد و این توده، همواره یا عضو یک حزب باقی ماندند و یا هم در صورت داشتن فکر سیاسی مستقل خم و پیچ ها و گرم و سرد های روزگار را سخت متحمل شده و تلخی های زیادی را چشیدند. از آن جمله میتوان به استاد سردار محمد رحمن اوغلی اشاره داشت که وی نه تنها در تضعیف جایگاه رهبری سنتی این قوم نکوشید، بل تلاش نمود تا در مشی این رهبریت تغییراتی وارد و در مطابقت با مسایل جاری کشور و جهان، بروز رسانی شود؛ تعدیلات لازم و همه جانبه در رابطه به این رهبری پیشنهاد و اجراء گردد که متأسفانه همیشه از سوی تکه داران این رهبری مورد اهانت قرار گرفته و تلاش شد تا جایگاه استاد بین مردم و جوانان تضعیف گردد. آنطوری که از متون دینی میدانیم عزت و ذلت تنها از جانب خداوند است و استاد در طول سال های مبارزه و مجادله در راه تساوی حقوق قومی در افغانستان و در نظر گرفتن جایگاه انسانی اوزبیک-ترکمن ها و خلاصه تورک های افغانستان، ها، همیشه به این کلام الهی تمسک جسته و آنرا تنها منشاء قوت قلب خویش میدانست. در طول سال های مبارزه و مجادله تنهایی تهدیدات، فشارهای سیاسی و اقتصادی هیچگاهی نتوانست استاد را از فکر و هدف اش باز داشته و منصرف بسازد و همواره استاد، این گفته ی نیچه «آنچه مرا نکشد قویترم خواهد ساخت» را گفت و جوانان را به فردای درخشان تری امید داد و اینجاست که امروز کتله ی عظیمی از نوجوانان، جوانان، استادان، محاسن سفیدان و خبرگان جامعه اوزبیک- ترکمن از مناطق قطغن و تورکستان استاد را دوست داشته و برای برون رفت از این وضعیت نظریات استاد را تنها مولفه دانسته و از ایشان حمایت و پشتیبانی می نمایند. این روز ها و انتخابات پیشرو برای تمامی اوزبیک-ترکمن ها و در مجموع تورک های افغانستان، اهمیت حیاتی دارد. تورکها باید از گذشته درس عبرت گرفته و آن کی شایسته است را به نمایندگی از خویش پیشنهاد نمایند؛ زیرا انتخابات پیشرو تعیین سرنوشت نسل آینده ی اوزبیک-



ترکمن‌ها و در مجموع تورک‌های ساکن در این جغرافیاست و هر اشتباه امروز ده‌ها سال زندگی عادی و سیاسی قوم بزرگ را با هیچ ضرب خواهد زد؛ امید که چنین نشود.

### موانع رشد اجتماعی عواملی برای گرایش ترک‌تباران به افراطیت پس از ۲۰۰۱

- ۱- داشتن اقتصاد ضعیف، با محدودیت یک اقتصاد ضعف اوزبیک‌ها و ترکمن‌ها به افراطیت روی آوردن و معشیت و خواسته‌ها و نیازمندی‌های خانواده‌شان را خواستند با زور و تفنگ به دست بیاورند.
  - ۲- گریز از تعلیم و تربیه، علم و معرفت؛ به علت نداشتن اقتصاد و رهبر مناسب و عدم توجه دولت زمینه تحصیل و تعلیم و تربیه بین آنها به حاشیه کشانیده شد بنابر این یکی از دیگر عوامل گرایش اوزبیک و ترکمن‌ها به افراطیت نداشتن علم و معرفت می‌باشد.
  - ۳- جهالت، هر آنچه که امروز به سر اقوام ترک‌تبار آمده از زاده‌های خود‌شان می‌باشد این انتخاب خود‌شان بود رهبری تک قدرتی داشته باشند، این انتخاب خود‌شان بود اقتصاد ضعیف داشته باشند و این انتخاب خود‌شان بود که از تعلیم و تحصیل باز مانند چون در مقابل تمام تحمیلات اجبار سکوت اختیار نمودند.
  - ۴- عوامل دیگر می‌تواند محرومیت‌های جنسی گردد،
  - ۵- محدودیت‌های اجتماعی عوامل دیگر روی آورد به افراطیت در جامعه.
  - ۶- محدودیت‌های تنگ شدن ساحیه دولتی، مهاجرت‌ها و بیکاری و بیجا شدگان.
- تمام این موارد باعث عوامل گرایش اوزبیک‌ها و ترکمن‌ها در افغانستان شده است (اوغلی، ۱۳۹۷: مصاحبه).

### نقش قوم ترکمن‌ها در مشارکت سیاسی در افغانستان

از آن‌جای که قوم ترکمن کدام رهبر مشخصی تا به حال نداشته و عموماً در دیگر احزاب فعالیت نموده اند بنأ ناگزیر برای این که جایگاه ترکمن‌ها را در مشارکت‌های سیاسی و ملت‌سازی مورد بررسی قرار گیرد:

#### فعالیت‌های ترکمن‌ها در احزاب سیاسی

ترکمن‌ها افغانستان کدام حزب مشخص ندارند. عده قلیل از ترکمن‌ها در سایر احزاب اشتراک دارند. غرض حل مشکلات شورای دارند که بنام (شورای همبستگی ترکمن‌ها) یاد می‌گردد. بر علاوه این شورا و خارج از محدوده این شورا نهادهای اجتماعی نیز شکل یافته، که در عرصه اجتماعی و مدنی فعالیت دارند. ذیلاً ذکر می‌گردد.

انجمن فرهنگی ترکمن‌های افغانستان بنام مخدوم قلی فراغی، ۱۰.

انجمن فرهنگی و اجتماعی آق یول، ۲۰.

مجمع مدنی آق یول، ۳۰.



انجمن فرهنگی اوغوزلار، ۴۰

انجمن فرهنگی عالم غوشار، ۵۰

انجمن یورت، ۶۰

انجمن جیحون، ۷۰

انجمن یوپک یولی، ۸۰

انجمن زنان ترکمن ۹۰

مجمع مدنی آق یول ۱۰۰

سایت (شورای همبستگی ترکمن‌ها) و بعضی سایت‌های مدنی دیگر ترکمن‌ها در فیسبوک می‌باشد که همه ارتباطات این گروه قومی ۱۱۰ را بیشتر می‌نماید

ترکمن‌ها به نسبت فقدان رهبری و مرکزیت نتوانسته‌اند در جامعه افغانستان ممثل طرح‌های سیاسی و اجتماعی گردد. عده از ترکمن‌ها در تحت رهبری حزب جنبش ملی فعالیت دارند که تمام افتخارات این ملیت در حزب جنبش ملی محدود گردیده است. در بسا موارد حزب جنبش از این ملیت سرباز گیری می نمایند که آنها اعضای آن حزب نیستند.

### حزب جمعیت اسلامی افغانستان (Islamic Society of Afghanistan)

جمعیت اسلامی از جمله احزاب بنیاد گرای اسلامی ومیانه رو بوده که اعضای آن از بین علمای دینی، تحصیل کردگان مدارس ودانشگاه های دولتی واز فرق صوفی دری زبان تشکیل شد. نفوذ جمعیت اسلامی بیشتر در بین تاجیک های نزدیک کابل وغرب کشور است. (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲)

محمد صدیق فرهنگ در مورد کیفیت پیدایش حزب جمعیت اسلامی می نویسد: «اما قوی ترین حرکتی دراین به میان آمد ودر تاریخ کشور نقش موثر بهجا گذاشت، نهضت اسلامی بود که آن هم بعد ها به چند شعبه با نام های جداگانه تقسیم شد. این حرکت بار اول در دوره ای صدارت شاه محمود خان از جانب مولوی صاحب قلعه‌بند در زیر عنوان تحزب الله به راه افتاد و پس از یک دوره فترت در سال



۱۹۶۴م دوباره بنه نام جمعیت اسلامی افغانستان ظهور نمود. رهبران جمعیت بیشتر از استادان دانکده شرعیاتتشکیل شده بودند، مانند مولوی نیازی، استادبرهان الدین ربانی، استاد سیاف، مولانا منهای الدین گهپخ، موسس جریده گهپخ، مولوی محمد یونس خالص و مولوی فیضانی وقاضی هدایت نیز از فعالان این حرکت بودند. بنیانگذاران حزب نخست در دانشگاه به کار پرداخته و محصلان را در برابر حکات مارکسیستی خلق و پرچم وشعله جاوید بسیج کردند پس از آن تبلیغاتشان را در خارج دانشگاه و در اطراف واکناف کشور گسترش دادند. به طوری که خواهیم دید رهبری حرکت ضد کمونیستی را چه در دوره ای قانون اساسی وجه در دوره ای جمهوری محمد داود خان به عهده گرفتند و بعد ها در جهاد علیه تهاجم شوروی نقش اساسی ایفا نمودند. (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵)

این حزب بعد از انشعاب، یک شاخه های آن تحت همین عنوان به رهبری پرفیسور ربانی به حیات ادامه داد. در این انشعاب مسئله قومی وزبانی بی تاثیر نبوده است. شاخه ای ربانی بیشتر به قوم تاجیک دری زبان تعلق دارد. این حزب بعد از سقوط حکومت کمونیستی، و بعد از اینکه آقای ربانی به عنوان ریس دولت موقت تعیین شد، نقش زیادی در تحولات افغانستان داشته است. ربانی در سال ۱۹۴۰م، ۱۳۱۹هـ ش در یفتل بدخشان به دنیا آمد. دوره های مقدماتی را در مکاتب داخل کشور و دوره های عالی را در ترکیه و الازهر مصر به پایان رسانید، در دانشگاه کابل در رشته الهیات تدریس کرده است. (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۶)

جمعیت اسلامی نسبت ه سایر ویژگی های بیشتر برای مطرح شدن و حمایت کشورهای خارجی داشت. در صحنه ای داخلی نیز ویژگی های داشت که همین ویژگیها باعث گردید این حزب بیشتر از دیگران در بین تمامی اقشارملت طرفدارانی به خود پیدا کند و فرماندهان نام اوری چون شهید عبدالقادر ذبیح الله، احمد شاه مسعود، طارق، اسماعیلخان، شهید نیک محمد هان هزاره و غیره را به وجود آورد تشکیلات جمعیت باعث می شود که شخصیت های برجسته جهادی ظهور کند.

یکی از نخستین قیام های مهم ضد حکومت کمونیستی تره کی که به شدت سرکوب شد، قیام مردم هرات در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ بود که جمعیت اسلامی در سازماندهی آن نقش اساسی داشت.

در همان مبارزه مسلحانه با کمونیست ها و اشغالگران شوروی، به دو جناح تقسیم شد: جناح سیاسی با کمک های محدود به عملیات نظامی به رهبری برهان الدین ربانی، و جناح - سیاسی به رهبری احمد شاه مسعود که داخل کشور و بهنام «شورای نظار» می کرد.

در س ۱۳۶۷، احزاب جهادی مستقر در پشاور، با حمایت پاکستان و امریکا و عربستان سعودی دو دولت موقت تشکیل دادند. در ۲۹ خرداد همان سال، در دولت تبعیدی اول به سرپرستی احمد شاه احمد زی، فقط دو وزارت داخله (کشور) تعلیم و تربیت و در دولت موقت دوم در ۴ اسفند، به ریاست صبغت الله مجددی سه وزارت «اعمار مجدد» «معادن و صنایع» و «دعوت و ارشاد» به جمعیت اسلامی تعلق گرفت در ۱۹ شهر یور ۱۳۶۹ به ابتکار احمد شاه مسعود، شورای سراسری فرماندهان جهادیا حضور ده ها تن از زبده ترین فرماندهان جهادی کشور تشکیل شد. پس از آن، حملات مجاهدین با موفقیت همراه شد و سرانجام، حکومت کمونیستی افغانستان سقوط کرد.

پس از سقوط حکومت کمونیستی در ۸ اردیبهشت ۱۳۷۱، طبق توافق سران مجاهدین در پشاور، دو دوره حکومت موفق در نظر گرفته: حکومت حکومت موقت اول به مدت دوماه به ریاست مجددی و حکومت موقت دوم به مدت چهار ماه به ریاست برهان الدین ربانی و صدارت گلبالدین حکمیتار. در خلال این شش ماه باید زمینه انتخابات سراسری فراهم می شد. بر این اساس، در دولت موقت مجدد، ربانی ریس شورای رهبری و احمد شاه مسعود وزیر دفاع شد و دو وزارت «هوانوردی» و «اطلاعات و فرهنگ» به جمعیت اسلامی تعلق گرفت. بر اساس توافق پشاور، دوره دوماه ریاست مجددیه پایان رسید و او قدرت را به شورای رهبری سپرد و ربانی قدرت را به مدت چهارماه به دست گرفت که بعدها ۴۵ روز تمدید شد. شورای حل و عقد که با تلاش ربانی و حامیانش تشکیل شده بود، ربانی را برای دو سال دیگر تا (۱۳۷۳) در مقام ریاست جمهوری تمدید کرد. پس از پایان این مدت، ربانی با پشتت سر گذاشتن برخی وقایع (درگیری خونین با حزب اسلامی برخی دیگر از احزاب به ویژه در کابل، ظهور طالبان، کشته شدن احمد شاه مسعود، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سقوط طالبان از



قدرت در ۱۳۸۰ تا تشکیل دولت انتقالی حامد کرزی در اواخر نیمه دوم ۱۳۸۰، هنجان ریاست واداره کشور را برعهده داشت و به ویژه در دوره حاکمیت طالبان، نیروهای جمعیت اسلامی به فرماندهی احمدشاه مسعود عمده ترین نیروهای مقاومت در برابر طالبان بودند. طبق موافقت نامه بن که ایجاد دولت موقت را تصویب کرد، جمعیت اسلامی وزارت مهم از جمله وزارت دفاع و خارجه و چند معاونیت و سمت های مهم را در دست گرفت. در اول ۱۳۸۰ نیز برهان الدین ربانی به دولت ۹ ساله خود پایان داد و زمام امور را به حامد کرزی سپرد. اعضای جمعیت اسلامی در لویه جرگه (مجلس بزرگان) اضطراری حضوری وسیع داشتند و در دولت ۱۸ ماه انتقالی اسلامی پس از لویه جرگه نیز سمت ها وزارت مهم (وزارت دفاع، خارجه و چند وزارت دیگر) و معاونیت ها و بسیاری سفارت های افغانستان در خارج را از آن خود کردند.

جمعیت اسلامی افزون بر فعالیت های سیاسی، فعالیت های فرهنگی هم داشته و نشریات متعددی به زبان های مختلف در داخل و خارج کشور منتشر کرده است که مشار آنها به بیش از ۵۰ عنوان می رسد و برخی از آنها همچنان منتشر می شوند. پس از ریاست جمهوری حامد کرزی دو حزب از جمعیت اسلامی منشعب شدند: نهضت ملی افغانستان رهبری احمد ولی مسعود و افغانستان نوین به رهبری محمد یونس قانونی و بعد از ترور ربانی پسرش صلاح الدین ربانی به ریاست حزب برگزیده شد.

### جنبش ملی اسلامی افغانستان

این حزب به قوم ازبک شمال کشور معلق می باشد حزب جنبش بعد از آنکه رهبران آن از ارتش حکومت کمونیستی جدا شده و به مجاهدین پیوستند، تاسیس شد که البته در این تئیز در کنار ازبک ها اقوام دیگر از صفحات شمال از جمله از مردم هزاره نیز در سطح بسیار وسیع در حزب جنبش عضویت دارد. (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹)

نیروهای جنبش در بهار ۱۳۷۱ مزار شریف را به تصرف در آورده و کمی بعد همراه با دیگر گروه ها ی مجاهدین وارد کابل شده، حکومت دکتر نجیب الله ر سرنگون و فرودگاه کابل را تصرف خود در آوردند. پس از آن گروه های نظامی مختلف مجاهدین هریک گوشه از شهر کابل را اشغال کرده بودند و به جنگ با یکدیگر مشغول شدند. جنبش ملی اسلامی ابتدا متحد جمعیت اسلامی افغانستان (به رهبری برهان الدین ربانی و مسعود) بود اما کمی بعد از آنها جدا شده و مدتی هم با حزب اسلامی گلبندین حکمتیار متحد شد اما در نهایت هر دو گروه از حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان روی گردانیدند زیرا مخالف این بودند که ازبکان در افغانستان به قدرت برسند. نیروهای جنبش در زمستان ۱۳۷۱ در جنگ با نیروی های جمعیت اسلامی مواضع خود در کابل را از دست دادند اما با تصرف مزار شریف بخشی های بزرگی از شمال افغانستان را در کنترل خود در آورده جنبش ملی تابستان ۱۳۷۷ مزار شریف را در کنترل خود داشت تا اینکه نیروهای طالبان موفق به تصرف آن شدند جنبش ملی به رهبری جنرال دوستم پس از این شکست به ائتلاف شمال به رهبری احمد شاه مسعود برای مقابله با طالبان پیوسته و دوباره با جمعیت اسلامی افغانستان متحد شدند. جنبش ها از نیرومندترین گروه های ایتلاف محسوب می شدند و در سرنگونی طالبان در سال ۲۰۰۱ نقش موثری داشتند.

پس از تحولات یازدهم سپتامبر و تاسیس دولت حامد کرزی، دومین مجمع جنبش ملی اسلامی افغانستان، با فاصله ای ده سال از جمع اول آن در روزهای ۳۰ و ۳۱ ماه ثور ۱۳۸۱ در شهر مزار شریف برگزار شد. در این گردهمایی از موافقت نامه های بن پشتیبانی به عمل آمد و مرانامه و اساسنامه ای جنبش بازسازی شد، اما بطور رسمی از آقای دوستم به عنوان رهبر حزب، به خاطر مصلحت های سیاسی ذکری به عمل نیامد و این حزب در سال ۱۳۸۴، نام سید نورالله، در وزارت عدلیه ثبت شد. گفتنی است که در مرانامه جنبش ملی اسلامی افغانستان، از استقرار قوای حافظ صلح ملل متحد، در شهر کابل و در شهرهای بزرگ دیگر افغانستان حمایت سده است.

### حزب اسلامی



با آن در که حزب اسلامی به رهبری دیگر اقوام تشکیل گردیده اما تعدادی زیادی از قوم ترکمن ها در آن فعالیت نموده است و در ملت سازی و دولت سازی نفی رسانیده است و در مورد سابقه و نحوه تشکیل حزب بیش از هر حزبی اختلافات این حزب جمعیت اسلامی در مورد تصاحب نهضت اولیه اختلاف وجود دارد هرکدام خود را بنیانگذار نهضت اسلامی به حساب می آورند نخستین موسسان جریان اسلامگرا های دانشجویی، که پایه گذاران حزب اسلامی نیز شناخته می شوند، عبارت بودند از عبدالرحیم نیازی، مولوی نیاز، مولوی حبیب الرحمن، سیف الدین نصرت یار، عبدالقادر توانا، غلام ربانی عطیش سید عبدالرحمن، گل محمد خان گلبدین حکمتیار، محمد عمر، عبدالحبیب حنانی و خواجه محفوظ مسرور. آنان در سال ۱۳۴۸ ش نخستین حلقه دانشجویان مسلمان را پدید آوردند و عبدالرحیم نیازی رهبری این تنگروه را به دست گرفت. سپس پنج تن با عنوان «شورای رهبری» مسول تنظیم و ترتیب امور مبارزاتی دانشجویان شدند. در سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ ش، میان جنبش اسلام گرایان شکاف ایجاد شد. آن دسته از جوانان مسلمان که مبارزه قهرآمیز با حکومت وقت افغانستان را پیش گرفتند، «حزب اسلامی» نامیده شدند و گروهی که معتقد بودند آمادگی لازم را ندارند و ترجیح می دادند با شکیبایی و نفوذ در ارتش کودتا کنند، «جمعیت اسلامی» نام گرفتند. رهبر حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و رهبری جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی بود. در سال ۱۳۵۸ ش، انشعاب دیگری در حزب اسلامی رخ داد و مولوی یونس خالص با جد شدن از حکمتیار، حزب دیگری با همین نام «حزب اسلامی افغانستان» ایجاد کرد.

پس از کودتای ۱۳۵۷ در کابل و مهاجرت وسیع مردم افغانستان به پاکستان، حزب اسلامی و سایر احزاب مبارزه موقتی مناسب به دست آوردند. سیاست دولت پاکستان مبنی بر اینکه مجاهدین برای ادامه فعالیت جهاد و تنها از طریق یکی از احزاب مستقر در پاکستان می توانند اسلحه و کمک دریافت کنند، باعث شد که آواره گان خواه ناخوا به عضویت یکی از احزاب افغانی مطرح در پاکستان در آیند. اما حزب اسلامی نماینده بخشی از غلزایی های پشتون به شمار می آمد و به لحاظ اجتماعی پایگاه مردمی اش محدود بود، بنابراین نتوانست بصورت حزب فراگیر، سایر شاخه های اقوام پشتون یا سایر اقوام را در بر گیرد. از جمله مسایل که این حزب با آن رو برو شد، در گیری با سایر گروه های مجاهدین بود. در طول دوره جهاد که حزب اسلامی از نظر دسته بندی سیاسی در صف گروه های ائتلاف هفت گانه پشاور قرار داشت، در ظاهر هرگوه مصالحه سیاسی، از جمله مذاکرات ژینو را رد می کرد. از نظر نظامی نیز روش خاص خود را پیش گرفت و جز درگیری های مستقیم، به ائتلاف و اتحاد با عناصری از درون حاکمیت روی آورد.

در فرجام حکومت کمونیستی کابل از درون فروپاشید هریک از رهبران و ارکان اندر پی ائتلاف با مجاهدین برآمدند. سران پشتون جناح خلق با حزب اسلامی کنار آمدند و راه رود مجاهدین حزب اسلامی را به کابل باز و طور مشترک ارگ (کاخ ریاست جمهوری)، نخست وزیر، وزارت کشور، وزارت خارجه و سایر مراکز مهم کابل را اشغال کردند.

در پی ورد نیروهای حزب اسلامی به کابل، نیروهای حکومت به احمدشاه مسعود تمایل داشتند، به مقابله با آن پرداختند. حکمتیار در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۱ شکست خورد و در اطراف کابل مستقر شد. نیروهای حزب اسلامی در پنج جنگ بزرگ و خونین که در کابل روی داد به نحوی شرکت داشتند حزب اسلامی، در اوان پیروزی مجاهدین، با بهانه قراردادن حضور شبه نظامیان وابسته به جنبش ملی- اسلامی شمال به رهبری ژنرال دوستم در کابل از مشارکت در دولت مجاهدین اجتناب ورزید، اما دیر نپایده که در ۱۳۷۲ در یک شورا هماهنگی با جنبش ملی- اسلامی شمال و حزب وحدت اسلامی و جبهه نجات ملی، ائتلاف و اقدام به عملیات ضد حاکمان کابل کرد.

در سال ۱۳۷۳، اوضاع بحرانی کابل و سایر مناطق افغانستان زمینه را برای ظهور گروه جدید، «طالبان» در عرصه سیاسی و نظامی افغانستان فراهم آورد. حذف حزب اسلامی و سپس حزب وحدت اسلامی از جنوب و مغرب کابل به دست طالبان و رویاری آنان در برابر حکومت کابل باعث شد حاکمان این شهر به حزب اسلامی گرایش پیدا کنند و از آن ها کمک بخواهند.





به همین علت در ۶ میزان ۱۳۷۴ رهبری حزب اسلامی مقام نخست وزیری را که دولت کابل پیشنهاد کرده بود، برعهده گرفت و در ۹ وزارت خانه نیز به این تحزب اختصاص یافت. تا ۶ میزان طالبان بر کابل مسلط شدند قدرت در دست حزب اسلامی بود و هنگام آخرین حمله طالبان با کابل، فرماندهان حزب اسلامی حکمتیار یکی پس از دیگری به طالبان تسلیم شدند. نیروهای احمد شاه مسعود هم نتوانستند مقاومت کنند، بنابراین رهبران حزب اسلامی به طرف بغلان و قندوز در شمال کشور گریختند.

در مورد مناسبات خارجی این حزب باید گفت رهبران اسلامی که اواسط دهه ۱۹۵۰ به پاکستان پنا برده بودند، با استقبال ذولفقار علی بوتو نخست وزیر وقت آن کشور روبرو شد. و حزب جماعت اسلامی پاکستان به رهبری ابوعلی مودودی و نیز جامعه روحانیت پاکستان به رهبری مولانا مفتی محمود از آنان حمایت کرد.

بطور کلی حزب اسلامی یکی از احزاب قدرتمند جهادی از نظر نظامی بود که در تمام ولایات های افغانستان پایگاه نظامی داشت و مورد حمایت کشورهای پاکستان، امریکا و عربستان بود. اما حکمتیار نه اخوانی میانه رو به حساب می آمد و نه وهابی بود نه هم مانند سیاف بود که التقاطی از وهابی و پشتون گرایی داشت. اسلام سیاسی حکمتیار اسلام سلفی بود که در قالب جنبش جدید اخوانی یا با مطالعه کتبی از نویسندگان مصری و همراهی با استادان مسلمان دانشگاه کابل در او راه یافته بود و با روحیه سرسخت بومی او سازگاری داشت. او فکر می کرد با دریافت کمک های مالی امریکا و عربستان سعودی حاکمیت افغانستان را به دست آورد، در حالیکه کمک پاکستان به این حزب بدان علت بود که فکر می کرد حزب اسلامیهتری گزینهبهرای حاکمیت آینده افغانستان است. همچنین حکمتیار در ظاهر مخالف ناسیونالیسم بود، لذا پاکستان تصور می کرد قضیه «پشتونستان» و خط مرزی دیورند در آینده حل خواهد شد. از رو، پاکستان به حزب اسلامی امید بسیار بود و بیشترین کمک های خارجی را در اختیار این حزب قرار می داد و افرادش را تربیه میداد، اما حکمتیار به کمک دلاری های باد آورده در جنگ نفت خلیج فارس به نفع صدام حسین علیه کسانیکه حزب را تامین مالی می کردند، موضع گرفت و برخلاف میل توصیه ژنرال ضیاالحق، حاضر نشد هنگام سفرش به سازمان ملل متحد با رونالد ریگان، ریس جمهور امریکاملاقات کرد. حکمتیار نمی خواست و یانمی توانست مساعدت امریکا را علنی کند. از این تاریخ سیر کمک های خارجی به این حزب خشک شد و این حزب از رده بیرون شد. پاکستان و متحدانش به دنبال ایجاد بدیل «طالبان» را برای اهداف درازمدت خود به وجود آوردند پس از آن سیاست حزب اسلامی به تدریج به سوی ایران گرایید وقتی احمد شاه مسعود در کابل با شعیان هزاره در گیر شد حکمتیار رقیب او بیش از پیش به ایران نزدیک شد تا جایکه پس از شرکت در اجلاس بهمن ۱۳۷۵م تهران، در ایران اقامت گزید.

با این حال پس از اجلاس بن در ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) که به تشکیل حکومتی تحت ریاست حامد کرزی در کابل منتهی شد و نیز ورود نیروهای ائتلاف امریکا و انگلیس و شماری دیگر از کشورهای اروپایی به افغانستان، حکمتیار نتایج اجلاس مذکور و حضور نیروهای خارجی در افغانستان را به شدت محکوم و به طور تلویحی سیاست خارجی ایران را به سبب تایید اجلاس بن و به رسمیت شناختن دولت افغانستان مورد انتقاد قرار داده و خاک ایران را ترک کرد. در همین سال در زمان نیروهای امریکایی به منطقه کوهستانی غار های تورا بورا در شرق افغانستان حکمتیار رهبر القاعده را در این منطقه فرار داد و متعاقب آن، دولت امریکا حزب اسلامی را در زمره سازمان تروریستی قرار داد و دارای هایش در این توقیف شد. پس از آن حکمتیار ضمن تمجید از حلمات طالبان به نیروهای خارجی با آن ها اعلان همکاری کرد و اظهار داشت که در حال حاضر گروه های مختلف افغان باید اختلافاتشان را کنار بگذارند و مانند دوران مبارزه با روس در برابر حمله امریکا به پا خیزند.

دولت افغانستان نخستین بار در ۱۷ آبان ۱۳۸۵ش از رهبر حزب اسلامی که گفته می شود در پاکستان متواری است، خواسته است به برقراری صلح و امنیت در افغانستان کمک کند، اما حکمتیار بار ها اعلام کرده است زمانی مذاکرات صلح با دولت افغانستان را آغاز می کند که نیروهای خارجی از افغانستان بیرون شوند.

## از تحولات تا امیدواری برای آینده ترکتاباران (ترکمنهای) افغانستان پساً ۲۰۰۱

### گفتار اول: ترکمن تباران از منظر بافت قومی

هم از نظر جمعیتی و هم از منظر مساحت ارضی ترکمنها و اوزبیک ها در افغانستان جایگاه وسیعی را صاحب اند و در نه ولایت حاصل خیز و پر معادن کشور حضور گسترده و نقش پر رنگی دارند. این مردم مظلوم سر انجام مَهر اقلیت بودن را شکستاده، آهسته-آهسته از زیر آوار تعصبات قومی سر بیرون می آورند. راجع به نفوس خلق اوزبیک و ترکمن بر آورد و سنجۀ دقیقی در دست نیست، بگونه تخمین اوزبیک هارا حول و حوش ۵-۶ میلیون و رانداز میکنند. اگر دهها قوم ترک تبار را به این حدس و گمان اضافه کنیم این دید زنی ما از مرز ۱۰ میلیون هم میگذرد. امیدوارم روزی فرار برسد تا این تابوی اقلیت انگاری، قوم زدایی و قوم ستیزی در هم شکسته شده، حق و حقوق تمام ملیتها در زادگاه اصلی شان مشخص و معین گردیده، به رسمیت شناخته شود. جای تبعیض خشک، بیعدالتی و قومگرایی را حقوق و ارزشهای انسانی و شهروندی پر کند (رحمانی، ۱۳۹۶: مصاحبه).

### گفتار دوم: نقش ترکمن ها در روند دولت سازی

اوزبیک ها و ترکمن ها و همچنان ترکتاباران که به زبان های دیگر تکلم دارند نفوس اکثریت افغانستان را تشکیل میدهند بنابر این در تشکیل دولت و ملت سازی نقش دارند البته مشکلات اجتماعی باعث عدم آگاهی بین این اقوام گردیده ولی میتواند تحولات باعث سهم گیری در حکومت و دولت سازی شود جانچه که برخی دوستان گپ از دولتی موازی با دولت قبیلۀ ای طالبانی را می زنند. به نظر من این گپ هنوز عمیق نشده؛ تا به شکل جریان درآمدن آن فاصله بسیار است و تنها در مبارزات تبلیغاتی برای کوتاه آمدن حریف شان ایراد می شود. چرا که بدون حضور اوزبیک ها، تشکیل دولت موازی در مرکز و شمال افغانستان تقریباً ناممکن است. اوزبیک ها و ندرت ترکمن ها به رهبری ژنرال دوستم برای ارتقای سیاسی خود در انتخابات ریاست جمهوری حرکت کرده اند، هر چند این حرکت بدین شکل آن از جهتی به ضرر متحدان طبیعی آن ها یعنی هزاره ها و تاجیک ها و در نهایت به ضرر خود آنان نیز می تواند باشد. چون در این حرکت، طالبان در هماهنگی با طالبان حکومتی و نکتایی پوش و با استفاده از تنش که بین گروه های مردمی شمال ایجاد کرده اند، عمق استراتژیک خود را به سمت مرزهای کشورهای شمالی بویژه اوزبکستان و تورکمنستان هموارتر می کنند. همزمان شمال شرق افغانستان و مناطق شمال کابل نیز تحت فشار سنگین قرار گرفته و با استفاده از خواب هزاره ها و به بازی گرفته شدن آن ها، محاصره ی هزارستان و سپس اشغال کامل آن نیز شکل عملی تر و جدی تر به خود می گیرد (میر هزار، ۲۰۱۴: ۲).

در این بین یکی از راه هایی که ممکن بتواند اوزبیک ها و ترکمن را برای تشکیل دولت موازی بصورت جدی جذب کند، پیشنهاد تشکیل دولتی فدرال می باشد که در آن اوزبیک، تاجیک و هزاره دارای اختیارات و قدرت تصمیم گیری هم سطح باشند. در آن صورت موانع جدی برای گسترش حوزه ی نفوذ افغان ها گذاشته شده و بازپس گیری مناطق اشغال شده نیز از رویا و تخیل خارج می شود. در افغانستان یک بازی سیاسی جریان دارد، درین بازی سیاسی<sup>۱</sup> ائتلاف سیاسی از جانب اشرف غنی به جنرال دوستم پیشنهاد شد و جنرال دوستم این پیشنهاد را به نفع خلق خود تعبیر کرد و مدبرانه تصمیم گرفت که با توافق پست معاونیت اول، از اشرف غنی حمایت کند. البته که بدون درنظر داشت نتایج انتخابات، جنرال دوستم دستآورد هائی را برای مردم خود به ارمغان آورد که درین جمله سنت شکنی (رئیس جمهور پشتون، معاون اول تاجیک، معاون دوم هزاره و ازبیکها و ترکمن ها به صفت یکی از اقوام تأثیر گذار در حاشیه رانده شدند) ما باور داریم هیچ مقام دولتی برای هیچ قوم میراثی نیست. چرا یک هندو رئیس جمهور نشود !!! دستآورد دیگر این



بود کسانی که خود ایشان جنرال دوستم را به چهار کتاب کافر و ناقض حقوق بشر در جامعه معرفی کرده بودند، حاضر شدند تا گپ های خود را خود نفی کنند و ازین قبیل دستاورد ها که دوستم برای مردم خود به ارمغان آورد. مگر جهت دیگر قضیه اینست که بعضی ها تلاش کردند تا خلق اوزبیک و تورکمن را از مناسبات سیاسی در انزوا قرار بدهند (میر هزار، ۲۰۱۴: ۳-۵).

داکتر صاحب عبدالله با تمام احترامیکه به ایشان دارم و ملاقاتی هم با ایشان داشتم و از برنامه غیرمتمرکز سازی ایشان جدا طرفداری کردم و وعده دادم که به خاطر تکمیل حقوقی و دولتی برنامه غیرمتمرکز سازی آنها همکاری نمایم، اما در تکت انتخاباتی خود اوزبیک ها و تورکمن ها را به مثابه قوم تأثیر گذار در مناسبات سیاسی مملکت حذف نمودند. خود ایشان پشتون و از حمایت اکثریت مطلق تاجیک ها برخوردار هستند و معاون اول خود را هم از برادران پشتون و از حزب اسلامی حکمتیار برگزیدند و جناب محقق به صفت لیدر هزاره ها به معاونیت دوم پذیرفته شدند. من تعجب میکنم به قضاوت دوستانی که میگویند تکت انتخاباتی داکتر صاحب عبدالله احتوا کننده نمایندگان همه اقوام و احزاب است!!! من حالا بدون ذهنی گری از همه دوستان گرانقدر میپرسم: جنرال دوستم درین حالت که مردمش از طرف متحدین ستراتیژیک خود منزوی شده اند چه باید میکرد؟؟ آیا همین انزوا را قبول میکرد و یا با کاندیدی که شرایط او را می پذیرد ائتلاف مینمود!!! برای قضاوت عینی درین مسئله از همه اولتر دوستان عزیز خود را در شرایط اوزبیک ها و تورکمن ها قرار بدهند و لیدر قومی آنها را در جای لیدر قومی خود قرار بدهد. چرا بیطرفی را جنرال دوستم که بیشترین جوانان و شیرمردان خود را در راه حقوق قوم و مردم اش قربانی کرده اختیار میکرد؟ آیا مضحک نیست؟ چرا بجای اخذ بیطرفی جنرال دوستم شما او را و قوم او را نمیپذیرید؟ جنرال دوستم بخاطر قدرت دیگران را زیر پا کرده بلکه از دهن دیگران که حق مردم اش را در لباس دوست بلعیده بودند بیرون آورد؛ و یکه تازی جمعه خان را شاهد نه بلکه مانع یکه تازی های شما و امپراطور پوقانه یی و رسانه یی تان "عطا" میشود؛ و فدرالی شدن فقط شعار تان است. چون در حقیقت فدرالی بساط شما را از افغانستان برمی چیند؛ زیرا در هیچ ولایت اکثریت ندارید. فدرالی فقط جهت جلب توجه دیگران از جانب شما بکار میرود (میر هزار، ۲۰۱۴: ۵-۷).

### نتیجه گیری

فرایند تربیت سیاسی یا همان جامعه پذیری سیاسی در قالب رویکردهای برنامه ریزی درسی به صورت فعلیت یافته و یا بالقوه می تواند در شکوفاسازی سرمایه های انسانی و اجتماعی، کلید فهم کنش متقابل شهروندان با حاکمیت نظام سیاسی و اجتماعی وقت هر جامعه ای باشد. این رویکرد پویا باعث شکل گیری هویت های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی خواهد شد که می تواند مهارت های زندگی را برای نسل دانش پذیر جامعه از جمله در بعد سیاسی با تأکید بر نگرش های عمیق و رفتارهای پایدار سیاسی نهادینه نماید.

بر اساس دستاوردهای برنامه ریزی درسی جامعه پذیری سیاسی بر تأثیر پایدار مشارکت سیاسی و انسجام بخش هر جامعه ای کمک می کند تا درک و فهم نگرش شهروندان را برای تجزیه و تحلیل جامعه سیاسی ارتقاء بخشد. این فرایند بر اساس چنین رویکردهایی سواد سیاسی و توسعه پایدار سیاسی را برای هر جامعه ای می تواند بوجود آورد و به نوعی حکمرانی مطلوب را در سطح نهاد آموزش می توان در بعد جامعه پذیری سیاسی از طریق رویکردهای برنامه ریزی درسی در جامعه آموزشی جامعه خودمان بستر سازی کرد و برای ثبات و نظم عمومی جامعه در سال های آتی شهروندان را آماده نمود.



وقتی اقوام ها با هم به طور مساوی در سهم گیری سیاسی صورت گیرد دیگر جای برای تضاد های قومی و برتریت ستیزی در بین جامعه کم رنگ می گردد این گونه است که مشارکت رنگ اساسی خود را اخذ نموده و راهی برای ثبات و برابری بین اقوام و شگوفایی کشور شکل میگیرد. ترک تباران با آن که در بازی های سیاسی خصوصاً مردم قوم ترکمن چندان رونما در عرصه سیاست گذاری ها و سهم گیری ها در عرصه سیاست نداشته با آن از آدرس ترکتباری دست به دست با اوزبیکتباران و ترکتباران یک جا شده مشارکت سهیم بوده و بوی و رونق های زیادی را همراه داشته اند.

اما بنابر عوامل مختلفی قوم ترکمن واقعا در تضاد های قومی و بازی های سیاسی این قوم بار ها مورد سرکوب قرار گرفته با آن که حق شان نظر به نفوس شان در بین اقوام افغانستان است تا یک رهبرانی را تشکیل و برای رفای جامعه آدرس مشخص داشته باشند.

اما امید واری های نیز همراه است تا افغانستان روزی را تجربه نماید تا بتواند هیچ قومی بین از حلقه سیاسی و مشارکت بیرون نبوده و در مشارکت های سیاسی سهیم باشند و از آن جای معلومات در دسترس است مردم قوم ترکمن از جمله اقوامی بومی این کشور به شمار رفته و رنگ و بوی خاک کشور را تشکیل می دهد و از عرصه توسعه اقتصادی و اجتماعی با امکانات کمتر موفقیت های مزیدی را همراه دارند.

## منابع و مأخذ

۱. آناتولی. (۱۳۹۷). تحولات اخیر در شمال افغانستان، اقتدار غنی، رابطه دولت مرکزی با ترک ها، بازداشت قیصاری، سایت خبرگزاری.
۲. امینی، محمدکاذم. (۱۳۸۹). تاریخ میمنه، ناشر: نشریه آزاد میمنه.
۳. امینی، محمدکاذم. (۱۳۹۷). دموکراسی دموکراسی دوری، نشریه: میمنه مستقل جریده سی.
۴. ارغوان فاریابی، سردار ایلمراد. (۱۳۹۶). نامه های ترکی در جغرافیه تاریخی افغانستان.
۵. اوغلی، رحمان. (۱۳۹۷). مصاحبه: عوامل تبعیض
۶. ابوالحسنی، سید رحیم. (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی، انتشارات میزان، تهران.
۷. اکبری، محمد موسی. (۱۳۹۱) نهاد های سیاسی موثر در جامعه پذیری سیاسی، تهران.
۸. رحمانی، نورالدین. (۱۳۹۷). ریس ریاست خارجه بلخ. مصاحبه سه شنبه تاریخ ۱۷ میزان.
۹. علی، عبید. (۱۳۹۶). مقاله: صلح و جنگ افغانستان، تاریخ/منیته: ۳۱ حمل
۱۰. عبدالله یف، رستم جان. (۱۳۹۵). اوزبیک ها اشرافیت خلق تورک و سارت ها تجارت پیشه گان آسیا میانه.
۱۱. عثمانی، عصمت الله. (۱۳۹۴). مشخصات نژادی ترکمن ها و اوزبیک ها، نشریه: کاروان، چاپ دوم.
۱۲. عمر، محدناصر. (۱۳۹۷). انتخابات سال ۱۳۹۸، سایت انترنتی ترکان افغانستان
۱۳. فاریابی، داکتر اکبر همت. (۲۰۱۴). مقاله: نقش اوزبیک ها در روند دولت سازی موازی در شمال.
۱۴. فاریابی، همایون حقو جوفاریابی. (۱۳۹۷). ضعف های ترکتباران افغانستان.
۱۵. فیاز، محمد یعقوب. (۱۳۹۷). مصاحبه: امیدواری ها برای آینده ترکتباران افغانستان.



۱۶. میرهزار، کامبران. (۲۰۱۴). مقاله: نقش اوزبیک ها در روند دولت سازی موازی در شمال، نشریه: پشواک
۱۷. محمدعالم کوهکن، محمد عالم. (۱۳۹۷). مصاحبه: موانع رشد اجتماعی اقوام اوزبیک در چیست؟.



## **The role of the Turkmen in the political participation of Afghanistan**

**Siawash sirat**

Master's Degree Student in International Relations, Ahl al-Bayt International University,  
Tehran, Iran.

### **Abstract**

One of the complex, multi-layered and inescapable processes that a human being, mainly due to the requirements of his social life, continues to walk through from the first moment of entering this world to the last minutes of his life is the process called socialization. A process that aims to flourish and participate comprehensively in order to reflect cultural capital and achievements and principles of mutual respect, as well as to participate in an important comprehensive goal, and to create a safe and inclusive environment in order to prepare individuals to play assigned roles and meet designed social expectations. All of this is the result of an inclusive participation.

Here, political participation means the joint participation of all citizens of a country or a state in which they live. Unfortunately, in Afghanistan, participation has taken on a different color.

And many ethnic groups have been deprived of this perspective. The Turkic ethnic groups, especially the Turkmen, are one of the ethnic groups that have a large population and have also had a specific share in political participation on various grounds and have always participated in political participation from other ethnic groups. In this research, an attempt has been made to comprehensively examine the Turkmen ethnic group and their role and position in participation, and an attempt has been made to examine and interpret the main factors of its backwardness.

**Key words:** Society, participation, politics, citizen, ethnicity, Turkme